

تقویت اخلاق شهروندی: راهی برای گذار به مردم‌سالاری مشارکتی*

ناصر فکوهی**

(تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۱۴، تاریخ تصویب: ۸۸/۲/۱)

چکیده

امروزه در ادبیات سیاسی جهان بیش از هر چیز بحث گذار از مردم‌سالاری (دموکراسی) نمایندگی به مردم‌سالاری مشارکتی مطرح است. دلیل این امر آن است که با رشد جوامع انسانی، گسترش شهرنشینی و بالا رفتن فرهنگ عمومی و پیچیده‌تر شدن روزافزون سازوکارها و روابط انسانی، افکار عمومی و اقشار گوناگون اجتماعی کمتر به سیاست و سیاستمداری به صورت حرفه‌ای اشتغال دارند و برعکس بیشتر تمایل دارند سرعت چرخه‌های سیاسی و امکان مشارکت مستقیم خود را در مدیریت زندگی و سامان دادن به وضعیت عمومی و زندگی روزمره خویش افزایش دهند. شروع این فرآیند سال‌هاست نه فقط در کشورهای توسعه‌یافته بلکه در کشورهای در حال توسعه از خلال گسترش و تعمیق فعالیت‌های سازمان‌های غیر دولتی در همه زمینه‌ها، به وجود آمدن سازمان‌های غیر دولتی منطقه‌ای و بین‌المللی و تأثیرگذار شدن هرچه بیشتر آن‌ها در سیاستگذاری‌های ملی و جهانی مشهود است. در این چشم‌انداز شهر و شهروندی نقشی اساسی دارند. این مقاله تلاش می‌کند سازوکارهایی را که می‌توان برای این گذار از دولت و سیاست مبتنی بر مردم‌سالاری نمایندگی (تفویض اختیار به سیاستمداران حرفه‌ای) به مردم‌سالاری مشارکتی (مستقیم) در نظر گرفت بررسی نماید. تأکید ما بر آن است که چگونه و با استفاده از کدام منابع می‌توان و باید از طریق تقویت اخلاق شهروندی و تفکر شهروندی به این هدف نایل آمد. در واقع استدلال مقاله آن است که شهروندی نوعی تمرین در ابعاد کوچک برای رسیدن به آن نوع از مردم‌سالاری است و به‌خصوص با استفاده از امکانات دید فناورانه (جامعه شبکه‌ای) و به‌کارگیری درست و مناسب تقسیمات شهری (به ویژه زندگی محله‌ای و تقسیم شهر به خرده‌پهنه‌های قابل مدیریت مستقیم) می‌توان به سوی این اشکال جدید حرکت کرد تا هم الگویی برای گذار به واحدهای بزرگ‌تر ارائه شود و هم به صورتی موازی مردم‌سالاری نمایندگی را نیز که هنوز برای تحکیم فرآیندهای ملت‌سازی و دولت‌سازی در کشوری هم‌چون کشور ما ضروری است، تقویت گردد.

* این مقاله ابتدا به صورت یک سخنرانی در همایش «انسان‌شناسی فرهنگی و اخلاق شهروندی» ۱۳ و ۱۴ دی ماه ۱۳۸۵ ارائه شد که در همکاری گروه علمی تخصصی انسان‌شناسی فرهنگی انجمن جامعه‌شناسی ایران و مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران در سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران برگزار شده بود و در آن دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبایی، شهید بهشتی، الزهراء (س) و دانشگاه آزاد اسلامی مشارکت داشتند، این مقاله همچنین با استفاده از بخشی از داده‌های طرح بررسی اقلیت‌هایی دینی شهر تهران معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران تهیه شده است.

** دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، Fakouhi@yahoo.com

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی شهری، شهروندی، مردم‌سالاری مشارکتی، مردم‌سالاری نمایندگی، ملت‌سازی.

مقدمه و طرح مسئله

شهروندپنداری امروز به شکل غالب و قطعی زندگی انسان‌ها بدل شده است. بیش از نیمی از مردم جهان در شهرها زندگی می‌کنند (یوان-هابیتت آ، ۲۰۰۵: ۱۹۲) و این میزان در کشورهای توسعه‌یافته و یا در کشورهای در حال توسعه با رشد بالا، بسیار بیشتر است و گاه به بالای ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت می‌رسد (همان، ۱۹۵). افزون بر این، ورود جهان به دوران انقلاب اطلاعاتی و شبکه‌ای شدن آن سبب شده است که جمعیت‌های روستایی نیز درون شبکه‌های اطلاعاتی جای گرفته و هرچه بیشتر و نه فقط از طریق تصاویر و ذهنیت‌هایی که از خلال رسانه‌ها به آن‌ها می‌رسد (یوان، ۱۹۸۹؛ کاستلز، ۱۹۹۳؛ لندی، ۲۰۰۴: ۱۳۱-۱۴۰) بلکه هم‌چنین از طریق تغییر در سبک زندگی و در بسیاری از نواحی از طریق دو فرآیند نزدیک شدن فیزیکی به شهرها (براجیک و همکاران، ۱۹۹۹؛ فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۱۶) و بازگشت به روستای شهروندپندان (فکوهی، همان) هرچه بیشتر به زندگی شهری نزدیک شده و مسایل‌شان با مسایل شهروندپندان در اشتراک قرار گیرد.

در این شرایط، شهرها بیش از پیش اهمیت می‌یابند و با بالا رفتن جمعیت شهری و ظهور کلان‌شهرها و تجمع ثروت‌ها و قدرت‌های بزرگ، شهرها به واحدهایی با توانایی‌های بالای سیاسی بدل می‌شوند. بلکه هم‌چنین به دلیل رشد مردم‌سالاری و اختیارات مردمی در سطوح بسیار گسترده، مطالبات مربوط به مردم‌سالاری مشارکتی و از نوع نزدیک، جایگزین مطالبات پیشین یعنی مردم‌سالاری‌های مبتنی بر نمایندگی و تمرکز قدرت در رأس و در نهادهای رسمی سیاسی می‌شود (بوث و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۳-۳۶).

بسیاری از شهرهای جهان امروز از قدرت و ثروتی بیشتر از برخی دولت‌های ملی برخوردارند؛ مردم این شهرها طبعاً حاضر به پذیرش هر نوع تصمیم‌گیری از بیرون به نام دولت ملی نیستند و بنابراین تلاش می‌کنند حکومت‌های شهری خود را تقویت کنند (پارکر، ۲۰۰۴: ۲۱۳-۲۲۵؛ تایلور، ۲۰۰۴: ۳۱-۵۱).

در این میان تقویت شهروندی به طور عام و اخلاق شهروندی به طور خاص می‌تواند راهی فرهنگی و مناسب برای پیوند دادن حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به یکدیگر باشد و امکان رسیدن به یک جایگزین را در این زمینه فراهم آورد. بدین منظور لازم است ابتدا موضوع را در چارچوبی تاریخی مورد توجه قرار دهیم و بر این نکته تأکید کنیم که لزوماً نباید مفاهیمی چون شهروندی و شهر را در دایره نوع خاصی از نظام‌های سیاسی که امروز در جهان شکل غالب را دارند محدود کنیم، بلکه می‌توانیم با توجه به تجربه این کشورها و سایر کشورهای جهان به اشکال جدیدی دست یابیم که کارایی بالاتری نسبت به نظام‌های کنونی داشته باشند، بدون آن‌که این امر

سبب ایجاد اختلاف و قرار گرفتن در معرض تضاد و تناقض با نظام‌های جهانی شود که به ناچار باید درون آن‌ها زندگی کنیم (کمیسیون حکومت جهانی^۳، ۱۹۹۵: ۱-۵۹؛ بارگاو و ریفلد، ۲۰۰۴: ۸۴-۱۰۶).

پیشینه مفهوم شهروندی

شهروندی در معنای جدید آن که پس از انقلاب فرانسه رایج شد مفهومی کاملاً سیاسی است که به آن اشاره خواهیم کرد؛ اما این مفهوم دارای پیشینه‌ای طولانی در ادبیات و تاریخ سایر کشورها نیز هست. تاریخ و تمدن اسلامی، موقعیت صدر اسلام و دوران حکومت پیامبر(ص) از جمله دوره‌هایی است که هنوز از دیدگاه شهروندی جدید مورد بررسی قرار نگرفته است، توجه اغلب تاریخ‌شناسان در آن دوران عمدتاً بر رابطه میان دو حوزه دینی و سیاسی بوده و کمتر به مفهوم شیوه زیست و نزدیکی میان نظام سیاسی و حکومت شوندگان در غالب یک نظام زیستی هم‌چون شهر بدان توجه شده است (فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۴۹؛ فکوهی، ۱۳۸۱: ۶۱-۸۰). افزون بر این، متأسفانه تجربه سنت اولیه صدر اسلام خیلی زود با الگوبرداری حاکمان اسلامی از امپراتوری ساسانی و به وجود آوردن یک حاکمیت امپراتوری شکل با تأکید بر شهرهای بزرگ و سلسله‌مراتبی شدن و از میان رفتن رابطه میان حکام و مردم عادی از میان رفت و جای خود را به باز تولید نظام‌های باستانی داد که پیش از آن در امپراتوری‌های ایرانی و رومی مشاهده می‌شد.

باز هم در سنت اسلامی، فیلسوفانی چون فارابی و ابن سینا که به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های یونانی درباره شهر بودند مفهوم مدینه فاضله را در سنت نوافلاطونی به کار بردند و شیوه‌های اخلاقی را درباره ضرورت‌ها، حقوق و وظایف شهروندان چنین شهری مطرح کردند. در این میان سهم فارابی بسیار زیاد بود؛ او با کتاب *آرای اهل مدینه فاضله* و هم‌چنین *السیاسات المدنیة* (الفاخوری، ۱۳۷۳: ۴۳۶-۴۳۸) خود توانست بخشی از سنت یونان باستان را درباره اخلاق شهروندی به جهان اسلام و از آن طریق حتی به اروپایی که هنوز در حال شکل‌گیری اولیه خود بود منتقل کند.

با این وصف مفهوم شهروندی و محتوای آن نمی‌توانست در اروپای قرون وسطایی وجود داشته باشد که در آن جز چند شهر معدود، اغلب شهرها شکل قلعه‌های اربابی داشتند و در آن‌ها خبری از شهروندان و اهالی جز در خدمت ارباب نبود و اکثر مردم نیز در روستاها و خارج از شهرها زندگی می‌کردند و شهرها منطقه‌هایی غیر قابل دسترس و کاملاً محافظت شده بودند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۷۰-۷۹). تنها در دوران رنسانس بود که اروپا شروع به شهری شدن کرد و شهرنشینی در قالب حکومت‌های جدید مطلقه اروپایی و رشد تجارت و صنعت در سده‌های ۱۴ تا ۱۸ میلادی توانست به شیوه زندگی گسترده در این قاره بدل گردد (فکوهی، ۱۳۸۳: ۷۹-۸۳).

بنابراین تا پیش از شکل گرفتن اندیشه‌های آغازین انقلاب فرانسه و سایر انقلاب‌های بورژوازی و دموکراتیک اروپایی از سده ۱۸ به بعد، یعنی حرکت فکری روشن‌گری، دایره‌المعارف‌نویسی و "فیلسوفان" قرارداد اجتماعی نمی‌توانستیم انتظار داشته باشیم که اخلاق شهروندی به مثابه اندیشه‌ای سازمان‌یافته امکان بروز بیابد. این امر با

³. Commission on Global Governance

چند واقعه مهم امکان ظهور یافت: انقلاب آمریکا و تدوین قانون اساسی این کشور در سال ۱۷۸۱، انقلاب فرانسه و قانون اساسی و همچنین شکل گرفتن اعلامیه حقوق بشر از سال ۱۷۸۹ به بعد (رولاند، ۱۹۹۰) و سرانجام شکل‌گیری حکومت‌های قانونی موسوم به دولت‌های ملی (یا دولت - ملت) در سراسر اروپا و گسترش آن‌ها از خلال فرآیندهای جهانی‌شدن (استعمار، نو استعمار و سایر فرآیندها) به کل جهان در طول دو قرن اخیر (آرنت، ۱۹۸۲: ۱۳، ۲۹۳). مهم‌ترین این وقایع طبعاً انقلاب فرانسه بود که تولد این واژه را رقم زد (سوبول، ۱۹۷۰).

واژه سیتوین^۴ (شهروند) فرانسوی از ریشه لاتین سیویس^۵ می‌آید که فوستل دو کولانژ (۲۳۰-۲۲۶: ۱۸۸۹-۱۸۳۰) در تاریخ شهر باستان آن را در نزد یونانیان در اتحادی قراردادی میان رؤسای گروه‌های قبیله‌ای برای استقرار در یک نقطه مشخص (شهر) و تبعیت از خدایان و قوانین واحد و همچنین شرکت در مناسک مشترک به کار گرفت. البته در یونان باستان مفهوم شهروند تنها به مثابه عضوی از شهر معنا داشت که این تعلق از خلال یک خانواده یا کلان انجام می‌گرفت و قرارداد در واقع قراردادی الیگارشسی بود که میان رؤسای قبایل یا خانواده‌های تشکیل‌دهنده شهر بسته شده بود و در آن تمام بردگان و زنان شهر بیرون از دایره تنگ "مردم‌سالاری" قرار می‌گرفتند و جزو «دموس» به حساب نمی‌آمدند (فاستیگر، ۱۹۹۹). البته تفکر افلاطونی اصولاً ضد دموکراتیک بود و معتقد به حکومت نخبگان (فیلسوفان) نه از طریق تفویض اختیار از جانب مردم بلکه بر اساس رأی خدایان و مثل‌های آرمانی بود (افلاطون، ۱۳۶۷: ۸۶۱؛ گمپرتس، ۱۳۷۵: ۱۰۵۱-۱۰۷۸). ارسطو نیز که نظر موافق‌تری نسبت به دموکراسی داشت آن را لزوماً مشروط به قرارگرفتن در حد وسطی می‌دانست که نه به "عوام" بها دهد و نه خود را در سیطره اشرافیت‌گرایی (آریستوکراسی) اسیر کند (ارسطو، ۱۳۷۰: ۵۵-۱۴۵، ۱۴۷-۱۴۵؛ گمپرتس، ۱۳۷۵: ۱۵۶۴). به هر رو، تجربه یونان در روم بیشتر در قالب یک امپراتوری الیگارشسی تجدید شد و کمتر در قالب یک جمهوری دموکراتیک (هرچند این تجربه نیز در روم وجود داشت و ریشه اصلی مردم‌سالاری کنترل شده به وسیله یک مجلس عالی یا سنا را باید در روم دانست) (موس، ۱۹۹۱: ۱۸-۵۱؛ میشل، ۱۹۹۹؛ فاستیگر، ۱۹۸۹: ۴۴-۹۴).

مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مرحله در تاریخ مفهوم شهروندی در دورانی نسبتاً متأخر رخ نمود. منتسکیو در کتاب روح القوانین (فکوهی، ۱۳۸۱ ج: ۱۰۷-۱۰۹) خود شهروندی^۶ را مجموعه‌ای از سازوکارهای اخلاقی - مدنی می‌داند که باید آن را در مفهوم روابطی که میان شهروندان حاکم است تعریف کرد و تلاش نمود بیشتر به روحی که در اندیشه ارسطویی نسبت به مردم‌سالاری وجود داشت، برسد. از این رو، منتسکیو مفهوم قانون اساسی و حکومت مردم‌سالاری مشروطه را تدوین کرد که اساس آن بر مشروعیت دوگانه حاکمیت از پایین (در قالب مجلس عوام و نظام‌های انتخاباتی) و از بالا (بر پایه نهاد سلطنت و مجلس خواص) بود. این نظام که در نظریه منتسکیو با شکل‌گرفتن نهاد دولت بر اساس تفکیک قوای سه‌گانه تکمیل می‌شد بعدها به طور کامل در نظام‌های مردم‌سالاری مشروطه (نظیر بریتانیا) پیاده شد؛ در حالی که در نظام‌های فرانسوی و قاره‌ای به طور کلی نوع رادیکال‌تری از

4. Citoyen

5. Civis

6. Citoyeneté

شهروندی دموکراتیک مبتنی بر جمهوریت رایج شد که هرچند نظام دو مجلسی و کنترل "عوام" از طریق یک مجلس دوم (نظام دو مجلسی) را حفظ کرد اما دامنه و توانایی یک قشر بزرگ سیاسی را در قالب احزاب و نهادهای سیاسی حکومتی و مخالفان حکومت بسیار گسترش داد و به بازی‌های انتخاباتی و آزادی‌های بیان و عقیده و مطبوعات و سایر رسانه‌ها به مثابه ابزارهای اصلی این سازوکارها دامن زد (تبلیس، ۱۹۷۷).

بدین ترتیب انقلاب‌های جدید مفهوم شهروندی را به مثابه پایه‌ای برای دولت‌های ملی نوین قرار دادند و ملت را به عنوان مجموعه‌ای منسجم از شهروندانی که به یک قدرت سیاسی مشروع از پایین معتقد بودند (برخلاف مشروعیت‌های از بالا در نظام‌های گذشته) به وجود آوردند. با این وصف، این نظام‌ها در تجربه استعمار در گسترش نظام‌های مردم‌سالار چندان موفق نبودند. فرآیندهای استعماری فرآیندهایی بودند که عمدتاً با تخریب نظام‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی محلی همراه بودند بدون آن که مفهوم شهروندی و مفهوم مردم‌سالاری را به کشورهای تحت استعمار منتقل کنند (گینیو، ۲۰۰۶؛ کوهن، ۱۹۹۶). در عین حال این کشورها به ناچار به تشکیل دولت‌های ملی وادار شدند تا بتوانند در نظام جهانی قرار بگیرند بدون آن که این امر در چارچوب‌های حقوقی مشخص و به ویژه کاراً و واقعی، یعنی در چارچوب‌های شهروندی و حقوق آن تعریف شود.

با این حال در کشورهای توسعه‌یافته در قرن بیستم و پس از جنگ جهانی دوم، امکان پدید آمدن دولت‌های رفاه فراهم شد و بدین ترتیب گسترش شهرنشینی توانست به حکومت‌های محلی بزرگ یعنی کلان‌شهرهایی امکان ظهور بدهد که هر یک با انباشت ثروت، جمعیت و قدرت دولت‌هایی کوچک و حتی متوسط داشتند. این کلان‌شهرها امتیازات زیادی برای ساکنان خود فراهم می‌کنند اما در عین حال مشکل‌ساز نیز هستند (آلودگی‌های زیست‌محیطی، تنش‌ها و مزاحمت‌های همسایگی، شورش‌های شهری، انحرافات اجتماعی...). امروزه از یک سو شهرنشینی به امری جهانی تبدیل شده است اما از سوی دیگر به دلیل نبود اخلاق شهروندی و امکانات عملی آن در بسیاری از کشورهای جهان که شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین بخش این کشورها را تشکیل می‌دهند، اغلب مردم جهان به‌رغم امتیازات شهرنشینی، از آن رنج بسیار زیادی می‌برند و موقعیتی بسیار متناقض و حتی در بسیاری موارد خطرناک را تجربه می‌کنند (راچفرت، ۱۹۹۹؛ بانن، ۱۹۹۹؛ فکوهی، ۱۳۸۴ الف).

با توجه به این پیشینه تاریخی - نظری، اخلاق شهروندی را می‌توان مجموعه‌ای از قوانین و عرف‌های اجتماعی تعریف کرد که بتوانند در این زمینه به ویژه در شهرهای بزرگ و متوسط هم‌چنین در شهرهای کوچک، به دست اندرکاران و ساکنان این شهرها امکان زندگی هماهنگ و بدون تنش را فراهم کنند، چه با یکدیگر و چه با محیط زیست و برای توسعه پایدار یعنی نیل به موقعیت‌های مناسب و از میان برداشتن موقعیت‌های تنش‌زای کنونی، برای نسل‌های آینده شرایط مناسبی را به وجود آورند.

ضرورت موضوع برای کشور ما

در برابر این پرسش که چرا موضوع شهروندی برای کشور ما اهمیت دارد می‌توان چندین استدلال مشخص را مطرح کرد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ایران کشوری عمدتاً شهری است (بیش از ۶۵ درصد). وجود تهران بزرگ، کلان‌شهرهای متعدد با جمعیت‌های میلیونی (بیش از ۷۰۰ شهر) و چشم‌انداز آن‌ها تا ۱۰۰۰ شهر در بیست سال آینده، شهری‌ترین کشور خاورمیانه و به طور کلی منطقه قفقاز و حتی آسیای جنوبی را ساخته است و این نه فقط در معادلات جهانی، بلکه در معادلات داخلی و برنامه‌ریزی در تمام سطوح باید مد نظر باشد (حسامیان و دیگران، ۱۳۷۷؛ سلطانزاده، ۱۳۶۷؛ عظیمی، ۱۳۸۱).

۲. در مناطق غیر شهری، عشایر ایران با یک درصد از جمعیت کل کشور فرآیند یکجانشینی را با سرعت تجربه می‌کنند و چشم‌اندازی برای تداوم این شیوه از زندگی در آینده‌ای حتی میان‌مدت نیز وجود ندارد (فکوهی، ۱۳۸۳ د). اما درباره روستانشینی باید توجه داشت که با وجود جمعیت حدود ۳۰ تا ۳۵ درصدی روستاییان، این روستاها به دلیل هم‌جواری فیزیکی با شهرها و به دلیل انقلاب اطلاعاتی و گسترش رسانه‌ها به شکل گسترده‌ای شهری شده‌اند. امروز بسیاری از روستاهای ما به صورت فیزیکی به شهرها متصل هستند و یا حتی درون بافت شهری قرار گرفته‌اند. روستاییان از طریق وسایل حمل و نقل عمومی و شخصی دائماً با شهرها رابطه دارند و روستانشینی بیشتر توصیف نوعی زیستگاه به شمار می‌آید تا نظامی اقتصادی که در کنار نظام صنعتی شهر به زندگی خود ادامه دهد (فکوهی، ۱۳۸۳ ب: ۳۳۷-۳۵۱). تجهیز کامل روستاها به شبکه برق که پس از انقلاب اسلامی انجام شد نیز تمام وسایل الکترونیک شهری و رسانه‌های تصویری را به روستاها آورده و ذهنیت روستاییان را تغییر داده است (فکوهی، ۱۳۸۴ ب). افزون بر این، هر سال تعداد بسیار زیادی از روستاییان وارد دانشگاه‌های کشور شده و یا فارغ‌التحصیل می‌شوند و از این طریق رابطه‌ای انسانی، پایدار و عمیق را میان شهر و روستا به وجود می‌آورند. بنابراین، سخن گفتن از نوعی تقابل شهرنشینی و روستانشینی به مثابه دو گروه جمعیتی با تمایلات و ذهنیت‌های کاملاً متقابل امروز بی‌معناست.

۳. سرعت شهری شدن در ایران بسیار بالا بوده است. بنابراین فرصت تکمیل ذهنیت‌های مناسب برای «شهروندی» وجود نداشته است. در نتیجه ما بیشتر با روستاهایی شهرزده و شهرهایی روستازده روبه‌رو هستیم تا با شهرهایی در موقعیت‌های مناسب خود. این روند تا اندازه زیادی ناگزیر بوده است و این اتفاقی است که در اکثر کشورهای جهان سوم شاهد آن هستیم (فکوهی، ۱۳۸۳ ب: ۳۷۷-۳۸۰). اما این کشورها به صورت‌های مختلف و متفاوتی این پدیده را مدیریت کرده‌اند. در کشور ما برنامه‌ریزی‌های آمایشی شهری از سه دهه پیش تا اندازه‌ای توانسته‌اند از انفجار گسترده شهرها جلوگیری کنند و به ویژه توانسته‌اند با به وجود آوردن چند کلان‌شهر به جای یک کلان‌شهر (تهران) به توزیع جمعیت در سطح کشور کمک کنند. با این وصف، این امر نتوانسته است به خودی خود تأثیری در گسترش اخلاق و فرهنگ شهروندی داشته باشد (عظیمی، ۱۳۸۱).

۴. وجود برخی از آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی - فرهنگی در شهرهای ما (مشکلات ترافیکی، برخی از انحرافات اجتماعی و...) تا حدی بالاتر از استانداردهای جهانی است و این امر نه فقط اسباب ناراحتی و عدم آسایش شهروندان

در کوتاه و میان مدت است، بلکه می‌تواند اثرات درازمدتی داشته باشد که بر روند توسعه عمومی کشور و حتی بر سیاست‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... آن نیز تأثیری منفی بر جای بگذارد و چرخه‌های بیمارزایی را ایجاد کند که حتی به شرایط بسیار نامطلوبی چون گسترش ناآرامی‌ها و تنش‌های اجتماعی و بروز انحرافات پایدار و معضل‌های سخت و پیچیده منجر شود که مقابله با آن‌ها کار بسیار مشکل و توان‌فرسایی خواهد بود.

با توجه به این نکات، ایجاد و نهادینه کردن اخلاق شهروندی برای ما ضرورتی اساسی دارد. اما باید توجه داشت که این اخلاق را نمی‌توان در خلاء و بدون در نظر گرفتن موقعیت‌های مختلف محلی و به خصوص جهانی به وجود آورد. شرایط و فرآیند عمومی جهانی شدن امروز به ما حکم می‌کند که تمام برنامه‌ریزی‌ها را با در نظر گرفتن این واقعیت بیرونی و در عین حال جاری در تمام سطوح محلی‌مان انجام دهیم (فکوهی، ۱۳۸۱ الف). از این رو توجه به چارچوب‌های جهانی اهمیت می‌یابد.

چارچوب‌های جهانی ساخت اخلاق شهروندی

نخستین نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که فرآیند جهانی شدن با محوریت اقتصاد نولیبرال و یک‌جانبه‌گرایی آمریکایی در آن و مقاومت‌های گوناگون در برابر این فرآیند جهان را در موقعیت تنش‌آمیز و خطرناک قرار داده است (حلیمی، ۲۰۰۰: ۱۷-۲۱؛ کاسن، ۲۰۰۰: ۱۴-۱۶). فرآیند مزبور شکل تهاجمی دارد و برای کشورهای جهان سوم و حتی برای تداوم دموکراسی در خود کشورهای توسعه‌یافته امری خطرناک است. با این وصف شناخت و آگاهی نسبت به این موضوع به معنای آن نیست که بتوان لزوماً به صورتی سهل و ساده با آن مقابله کرد (ایندا و دیگران، ۲۰۰۲: ۳۵-۸۰؛ ماترلت، ۱۹۹۹). فرآیندهای مقاومت نیز که بدان اشاره شد اغلب اشکال پیوندی و ترکیب‌یافته‌ای از سنت‌های محلی و اشکال مدرن غربی وارد شده به کشورهای مستعمره پیشین را به وجود می‌آورند که شناخت و مدیریت آن‌ها بسیار مشکل است (روانو، بوربالن، ۱۹۹۸). بر پدیده‌هایی مانند قوم‌گرایی‌های جدید (امسله، ۱۹۹۹؛ براون، ۱۹۹۶؛ بایرن، ۲۰۰۰؛ کامیلری، ۱۹۹۸؛ نیم، ۱۹۹۷؛ اسمیت، ۱۹۹۹؛ احمدی، ۱۳۷۸)، جماعت‌گرایی‌ها (اریکسون، ۱۹۹۳؛ جیل، ۱۹۹۹؛ موجیلی، ۱۹۹۹؛ سیندزینگر، ۱۹۹۹؛ بروتون، ۱۳۸۰)، تنش‌ها و جنبش‌های اجتماعی با مطالبات جدید، تغییر موقعیت زنان و مردان در جوامع، تغییر موقعیت اقشار اجتماعی، گسترش فناوری‌ها و تأثیر آن‌ها بر زندگی روزمره مردم این کشورها (داونی و مک‌گیوان، ۱۹۹۹: ۱۶۸؛ کاستلز، ۱۹۸۹) و غیره تنها به صورت موردی و جزءنگر می‌توان تأثیر گذاشت تا سپس بتوان به راه‌حل‌های مدیریتی دست یافت. بنابراین، توجه داشته باشیم که اشکال مقاومت عموماً قابلیت‌ها و سازوکارهایی بالقوه را ایجاد می‌کنند که می‌توانند به صورت منفی یا مثبت تحول یابند و استفاده خودکار و ساده از آن‌ها در جهت منافع یک کشور ممکن نیست. هرگونه استفاده از این مقاومت‌ها و یا سامان دادن یا مدیریت کردن و یا در صورت نیاز از میان برداشتن آن‌ها، نیاز به بررسی‌های پیچیده اجتماعی درباره پیامدهای موضوع دارد.

بحران نظام‌های سیاسی مردم‌سالاری و پیامدهای آن در کشورهای در حال توسعه

جهانی‌شدن در عین حال با فرآیند دیگری همراه بوده است که خود یکی از دلایل آن به شمار می‌رود. این فرآیند بحران مردم‌سالاری‌های مبتنی بر تفویض و نمایندگی (احزاب، پارلمان، سندیکاها و حرفه‌ای و...) است (بوث و دیگران، ۲۰۰۵) که سال‌هاست در کشورهای غربی آغاز شده است و از جمله پی‌آمدهای آن کاهش سندیکالیسم (کایر، ۱۹۹۹؛ سی.جی.تی، ۱۹۹۲؛ کابیت و دیگران، ۱۹۹۲) و رشد جنبش‌های خود انگیخته اجتماعی بوده است بدون آن که این جنبش‌ها از رهبری و حتی اهداف مشخصی تبعیت کنند. خود انگیختگی در این جا که خود نوعی از مقاومت نیز به شمار می‌آمده، سبب شده است که بحران سیاسی تقویت شود؛ زیرا سیاستمداران حرفه‌ای دیگر نمی‌توانند و نمی‌دانند با چه کسانی باید وارد مذاکره شوند و مخاطبان «حرفه‌ای» خود را در کجا بجویند (بوث و دیگران، ۲۰۰۵). برای این موقعیت می‌توان دلایل زیادی را برشمرد. از جمله:

۱. بی‌اعتمادی روزافزون مردم در سطوح عام به قشر سیاسی حرفه‌ای (به دلیل فساد اقتصادی به ویژه در حوزه کمک به احزاب سیاسی برای کارزارهای انتخاباتی‌شان) زیرا آن‌ها را بیشتر سرگرم تلاش برای تجدید قدرت خود می‌بینند تا دلسوزی برای شهروندان (هایدنهایمر و دیگران، ۲۰۰۶).
۲. پایان یافتن و یا کم‌اثر شدن عمومی سازوکارهای دولت رفاه (تیمونن، ۲۰۰۳: ۱-۱۹؛ گویلرمد، ۲۰۰۰: ۱۷-۲۹). از سال‌های دهه ۱۹۸۰ که به پدید آمدن قشر بزرگی از محرومان در کشورهای ثروتمند منجر شده است که اصطلاحاً به آن‌ها «جهان چهارم» (بورديو، ۱۹۹۳؛ اشناپر، ۱۹۹۶؛ واکوانت، ۲۰۰۶؛ زیندی و هنری، ۲۰۰۲) می‌گویند (جهان سومی درون جهان اول).
۳. غیر قابل کنترل شدن میراث استعماری: مهاجرت گسترده مردمان مستعمرات پیشین به کشورهای استعماری سابق و به وجود آمدن موقعیت‌های چند فرهنگی و تکثر و تعدد اقوام و زبان‌ها و ادیان کاملاً متعارض در پهنه‌های کوچک سرزمینی، نژادپرستی‌ها و تبعیض‌ها و پیامدهای آن‌ها که گاه به گاه به صورت شورش‌های شهری با خسارات جانی و مالی بسیار ظاهر می‌شوند (ایندا، ۲۰۰۲: ۳۷۹-۴۵۰).
۴. شکل گرفتن و قدرت یافتن ابتکارهای محلی - منطقه‌ای، مقاومت‌های فرهنگی - انسانی در برابر جهانی‌شدن در روند کنونی آن، قدرت یافتن سازمان‌های غیر دولتی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی (لچنر و بولی، ۲۰۰۰: ۲۴۳-۲۸۲).
۵. اهمیت یافتن حکومت‌های محلی: شهرداری‌ها (جوو، ۲۰۰۵: ۲۲۳-۲۵۰).

چارچوب انسان‌شناسی بحث

برای روشن شدن موضوع پیش از هر چیز باید توجه داشت که فرآیند جهانی‌شدن بیشترین ضربه را به فرهنگ‌های غیر مرکزی زده است، زیرا تلاش می‌کند آن‌ها را یکسان و متحد کرده و برای تولید انبوه کالاهای خود به مصرف‌کنندگان ساده بدل نماید (لچنر و بولی، ۲۰۰۰). این فرآیند در پی کالایی‌کردن همه چیز است (همان، ۱۴۵-۱۹۵) که این امر خود به اخلاق، ارزش‌های انسانی، آداب و رسوم و سنت‌ها ضربه می‌زند و حفظ این میراث انسانی - فرهنگی را امروز در دستور کار انسان‌شناسان قرار می‌دهد. انسان‌شناسان اعتقادی راسخ

بدان دارند که به وجود آوردن شرایط جدیدی برای زندگی در جهان کنونی که باید آن را همان «مدرنیته» محلی نامید، نیاز به بهره‌برداری و استفاده از منابع سنتی و میراث فرهنگی محلی و بومی دارد. بنابراین، حفظ این میراث‌ها نه صرفاً با دغدغه‌های موزه‌نگارانه و دانشگاهی، بلکه با اهدافی کاربردی و توسعه‌ای در دستور کار ما قرار می‌گیرد (آرشه و نورمن، ۲۰۰۰).

با این وصف باید توجه داشت که امروزه مبارزه با فرآیند جهانی‌شدن در روند کنونی آن تقریباً تنها با ابزارهای فرهنگی یا سیاسی - فرهنگی امکان‌پذیر است. منظور از این ابزارها، وسایلی است که خلاقیت فرهنگی و رشد تولید فرهنگ‌های بومی و افزایش ابتکارها را موجب شود و همچنین با انطباق دادن آن‌ها با شرایط جهانی، موقعیت‌هایی فراهم شود که بتوان آن‌ها را در روندهای نوزایی وارد کرد و حتی گسترش آن‌ها را در سطوحی فراتر از سطوح محلی و ملی ممکن ساخت. برای این کار نیاز به برنامه‌ریزی‌های دقیق فرهنگی وجود دارد که خود نیازمند شناخت دقیق فرآیندهای جهانی و سازوکارهای پیچیده آن‌ها به ویژه در حوزه فرهنگ است (ایندا و دیگران، ۲۰۰۲: ۳۰۹-۳۷۹).

برعکس منطق و زبان زور دقیقاً همان جایی است که این روند تمایل دارد کشورهای جهان سوم را بدان هدایت کند، زیرا در آن نقطه می‌تواند با غلبه نیروی خود مقاومت را ولو به صورت موقتی از میان بردارد. تجربیات در کشورهای در حال توسعه نشان داده‌اند که مقابله‌های مکانیکی در این موارد نه تنها تأثیری در نفوذ تهاجم فرهنگی بیرونی ندارند، بلکه سبب تقویت آن‌ها در میان و درازمدت می‌شوند (فکوهی، ۱۳۷۹؛ ۱۳۸۳ ه). نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که به هر رو، چشم‌انداز زندگی انسان، آینده‌ای چند فرهنگی با آمیزش میان فرهنگ‌ها و مردمان خواهد بود: مهاجرت‌ها، جابه‌جایی‌های فیزیکی انسان‌ها، کالاها، دانش‌ها، مهارت‌ها و اشیاء خود به خود نوعی آمیختگی به وجود می‌آورد که باید بتوان آن را پیش‌بینی کرد و از آن به صورت مثبت و در جهت منافع ملی و سود عامه شهروندان بهره‌گرفت (آپادورای، ۱۹۹۰).

منابع اخلاق شهروندی: منابع دینی، سنتی و فرهنگی

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان بر این نکته تأکید کرد که اخلاق شهروندی فرآیندی است که باید آن را هم‌چون هدفی اساسی در نظر گرفت و به صورتی تدریجی ایجاد کرد. این انتظار که این اخلاق و فرهنگ مربوط به آن به صورت خودکار و با تغییرات سیاسی به وجود بیایند انتظاری کاملاً بیهوده است که نتیجه منفی آن انفعال ما و کنار گذاشتن اندیشه و ابتکار برای ایجاد و ساختن فرهنگ مزبور است.

ایجاد اخلاق شهروندی نمی‌تواند از صفر شروع شود. هیچ فرهنگ و اخلاقی را در هیچ زمینه‌ای نمی‌توان با حرکت از صفر و بدون پشتوانه و مواد خام ضروری بر پا کرد. در این میان، هر اندازه پشتوانه‌های ما قوی تر و پر بارتر باشند احتمال دستیابی به هدف غایی، یعنی تبیین یک اخلاق شهروندی مناسب خود و امکان گسترش و رواج یافتن این اخلاق بیشتر می‌شود.

خوشبختانه ما در کشوری زندگی می‌کنیم که فرهنگ و پیشینه تمدنی چند هزار ساله دارد و منابع برای کار در این حوزه بسیار زیاد است. با این وصف باید اذعان کرد که کمتر به این منابع توجه شده و اگر هم مورد توجه قرار گرفته‌اند کمتر برای استخراج موارد کاربردی و تبدیل کردن این موارد به راهکارهای قابل استفاده تلاش شده است. ما در اینجا تلاش می‌کنیم یک طبقه‌بندی اولیه از این منابع ارائه دهیم. مهم‌ترین منابع قابل استفاده برای ایجاد اخلاق شهروندی در کشور را می‌توان در موارد زیر یافت:

۱. دین: انسجام و یکدستی دینی در کشور ما امتیاز مثبتی به حساب می‌آید. در عین حال اقلیت‌های دینی ایران، ادیان ابراهیمی هستند که وجوه مشترکی با دین اکثریت دارند. هرچند در سال‌های اخیر از این منابع بسیار استفاده شده است، اما هنوز با وضعیت مطلوب فاصله زیادی داریم. واقعیت آن است که باید بتوان از تمام ادیان و مذاهب موجود در کشور و از تمام توان قابل دسترس آن‌ها در ایجاد اخلاق شهروندی بهره گرفت. در این زمینه طبعاً دین اسلام، دین رسمی است و اکثریت مطلق مردم این کشور دارای اولویت مطلق نیز هستند (فکوهی، ۱۳۸۱ الف).

۲. سنت: ما گنجینه‌ای بزرگ از رفتارها، باورها و عرف‌ها و آداب و رسوم داریم که هنوز در بخش بزرگی از خود مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. مطالعه پیشینه چند هزار ساله شهرنشینی در ایران و اخلاق انسانی در این کشور می‌تواند کمکی اساسی برای بازآفرینی مدرنیته تلقی شود: مدرنیته در تناقض با سنت نیست، بلکه باید از دل آن بیرون بیاید. دلیل آن‌که ما مدرنیته را بیشتر در تضاد و تنش با سنت می‌بینیم، برون‌زا بودن مدرنیته در تعریف کنونی آن و نبود هم‌خوانی و هم‌سازی آن با فرهنگ بومی است. هر فرهنگ و هر کشوری نیاز دارد و باید مدرنیته خود را بر اساس سنت‌های خود بسازد (فکوهی، ۱۳۷۹).

۳. تنوع محلی، قومی، زبانی: وجود سنت‌ها و آداب و رسوم و زبان‌های محلی و قومی برای کشور ما یک نعمت بزرگ است که باید آن را قدر بدانیم و بتوانیم برای ساختن جامعه جدید خود از آن استفاده کنیم. این کار دو دلیل اصلی دارد: نخست آن‌که استفاده و مدیریت صحیح، منبعی اضافه برای ساختن شهروندی برای ما به حساب می‌آید و دوم آن‌که مدیریت نامناسب و مبتنی بر پیش‌داوری‌های نادرست سبب ایجاد و افزایش خطر تنش و تفرقه‌هایی می‌شود که ما همواره توانسته‌ایم در طول تاریخ خود از آن‌ها پرهیز کنیم (فکوهی، ۸۱ الف؛ ب).

۴. اخلاق مدنی: تقویت مفاهیم و باورهای اخلاقی باید در روند اجتماعی‌شدن به طور عقلانی انجام بگیرد و برای این کار باید فرآیندهای موازی اجتماعی‌شدن (خانواده، سیستم رسمی آموزش، حوزه عمومی زندگی شهروندان) با یکدیگر هماهنگی داشته باشند و ناقص یکدیگر نباشند. در غیر این صورت هیچ‌یک نمی‌توانند تأثیر چندانی داشته باشند و در نتیجه شهروندی شکل نمی‌گیرد: چرخه‌های نامناسب که آسیب‌زا هستند باید به چرخه‌های مثبت و سالم‌ساز بدل شوند.

۵. اخلاق سیاسی: نقطه ضعف بزرگ جامعه ما شکل‌نگرفتن و درونی‌نشدن مفهوم «دولت» در ذهن مردم به معنای اصیل آن است: دولت به عنوان عنصری بیرونی و به مثابه نوعی حاکمیت جدا از کالبد عمومی

درک می‌شود، در حالی که باید آن را انعکاسی از روابط و اراده عمومی به شمار آورد: تقویت مشارکت سیاسی و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب این مشارکت وظیفه‌ای اصلی است؛ زیرا در چشم‌اندازی کوتاه و میان‌مدت ما هنوز باید در راه تقویت مردم‌سالاری نمایندگی پیش برویم. در همین حال باید فرآیندهای موازی را برای گذار غایی به مردم‌سالاری مشارکتی نیز فراهم کرد: تقویت حکومت‌های محلی، تمرکززدایی، تقویت سازمان‌های غیردولتی، بالا بردن ظرفیت‌های نقد و نقدپذیری در جامعه و کاهش تنش‌ها و روابط مبتنی بر زور برای حفظ امنیت و صلح اجتماعی به مثابه مهم‌ترین محور زندگی اجتماعی انسان‌ها.

نتیجه‌گیری و راه‌کارها

در نهایت با توجه به مباحث ارائه شده در این مقاله باید پیش از هر چیز بر موارد زیر تأکید کرد:

۱. ضرورت نگاه و رویکرد انسان‌شناسانه و فرهنگی به شهر و نهادینه کردن این رویکرد از طریق برنامه‌هایی هم‌چون هم‌اندیشی‌ها، همایش‌ها، انتشارات و برنامه‌های آگاه‌سازی.
۲. هدایت محورهای پژوهشی به سوی پژوهش‌های خردنگرانه و محوریت بخشیدن به سطح محلی برای شناخت و درک سازوکارهای اجتماعی - فرهنگی، یافتن پدیده‌های بیماری‌زا و تلاش برای دستیابی به راه‌حل‌های «تزدیک» و «درونی» به منظور از میان بردن این مشکلات.
۳. تقویت رابطه میان حوزه سیاسی و حوزه فرهنگی از خلال گذار از نهادهای حکومت محلی (شهرداری‌ها): تبدیل شهرداری‌ها و انجمن‌های غیر دولتی به دو نهاد بزرگ جامعه مدنی برای گذار آرام و موازی به مردم‌سالاری‌های مشارکتی و در عین حال به پایه‌های تقویت‌کننده و پشتیبان‌های اصلی فرآیندهای عمومی مورد تأکید در کشور، یعنی فرآیندهای «ملت‌سازی» و «دولت‌سازی» و درونی کردن این مفاهیم در رفتارهای فردی و اجتماعی و در اندیشه و افکار مردم.
۴. برای مقابله با اثرات منفی جماعت‌گرایی‌های جدید شهری باید سه روش فرهنگی در آن واحد اتخاذ شود:

- نیازسنجی هویتی و کمک به شکل‌گرفتن جماعت‌ها به منظور ایجاد مکانی برای شکوفایی و بیان آن‌ها.

- فراهم آوردن امکان تداخل و ترکیب جماعت‌ها به منظور هم‌گرایی میان آن‌ها و جلوگیری از تنش و تضاد آن‌ها با یکدیگر.

- جلوگیری از شکل‌گرفتن جماعت‌گرایی‌های منفی و متضاد با منافع و هویت‌های عمومی و ایجاد انسجام‌های ضروری اجتماعی از راه مثبت و به حداقل رساندن روش‌های قدرت‌مدارانه مقابله با این جماعت‌گرایی‌ها که اغلب فرآیند مقاومت به تقویت آن‌ها منجر می‌شود.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸) قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳) «هویت ملی ایرانی: ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن»، در داود میرمحمدی، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- ارسطو (۱۳۷۰) اصول حکومت آتن، ترجمه و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- افلاطون (۱۳۶۷) دوره کامل آثار، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- الفاخوری، حنا و خلیل الجر (۱۳۷۳) تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته، ترجمه مریم ورتز، تهران: کویر.
- برتون، رولان (۱۳۸۰) قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- حسامیان، فرح، گیتی اعتماد و محمدرضا حائری (۱۳۷۷) شهرنشینی در ایران، تهران: آگاه.
- سلطانزاده، حسین (۱۳۶۵) مقدمه‌ای بر شهر و شهرنشینی در ایران، تهران: نشر آبی.
- عظیمی، ناصر (۱۳۸۱) پویای شهرنشینی و مبانی نظام شهری، مشهد: نشر نیکا.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۹) تعارض سنت و مدرنیته در عرصه توسعه اجتماعی ایران، دومین همایش طرح مسائل اجتماعی ایران، تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، انجمن جامعه‌شناسی ایران، خرداد.
- _____ (۱۳۸۱ الف) بررسی انسان‌شناختی انجمن‌های غیر دولتی اقلیت‌های دینی در شهر تهران، تهران: معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۱ ب) «شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی (مطالعه موردی لرستان)»، در مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۴، زمستان.
- _____ (۱۳۸۱ ج) تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۳ الف) استراتژی توسعه از خلال دموکراسی فرهنگی، همایش توسعه فرهنگی، عوامل و موانع، دانشگاه آمل، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- _____ (۱۳۸۳ ب) انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۳ ج) «انسان‌شناسی گفتگو: پویایی ممنوعیت‌ها و تعلق‌ها در حوزه مبادله»، در مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۱، بهار.
- _____ (۱۳۸۳ د) «گرایش‌های بین فرهنگی الگوهای زیستی شهری - عشایری در یک نمونه ایرانی»، در فصلنامه مطالعات ملی، سال پنجم، شماره ۱.
- _____ (۱۳۸۴ الف)، در هزارتوهای نظم جهانی، تهران: نشر نی. *

_____ (۱۳۸۴) ب، بررسی مشارکت روستایی در دو روستای گرمسار، فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۲۸.
گمپرتس، تئودور (۱۳۷۵) متفکران یونانی، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی.

- Amselle, J. L. (1999) "Ethnie", in, *Encyclopédie Universalis*, Cd- Rom.
- Appadurai, A.(1990) "Disjuncture and Difference in the Global Cultural Economy", in *Theory, Culture and Society*, 7: 295-310.
- Appadurai, A. (1996) *Modernity at Large, Cultural Dimensions of Globalization*, London & Minneapolis, University of Minnesota.
- Arce, A., Long, N. (2000) *Anthropology, Development and Modernities*, London and New York, Routledge.
- Arendt, H. (1982) *L'Origine du totalitarisme, l'impérialisme*, Paris, Fayard.
- Bhargava, R., Reifeld, H. (eds.) (2004) *Civil Society, Public Sphere and Citizenship, Dialogue and Perceptions*, Sage Publications.
- Bonnet, J. (1999) "Géographie urbaine", in *Encyclopédie Universalis*.
- Booth, Ph., Jouve, B.(2005)*Metropolitan Democracies, Transformations of the State and urban policy in Canada, France and Great Britain*, Ashgate.
- Bourdieu, P.(1993) *La Misère du Monde*, Paris, Seuil.
- Brown, R. (1996) "Social Identity", in *The Social Science Encyclopedia*, London & New York, Routledge.
- Byron, R. (2000) "Identity", in Bernard, A., Spencer, J., op.cit.
- Caire, G. (1999) "Syndicalisme", in *Encyclopédie Universalis*, cd-rom.
- Camilleri, C. (1998) *Cultures et stratégies ou mille manières de s'adapter*, in, Ruano-Borbalan, op.cit.
- Cassen, B. (2000) "To Save Society", in Lechner, F.J., & Boli, J. (eds.), op.cit.
- Castells, M. (1989) *The Informational City: Information Technology, Economic Restructuring and Urban-regional Process*, Oxford, Blackwell.
- CGT, (1992) *Crises et alternative*, Paris, Economica.
- Chabanet, D. (2005) *Local Democracy under Challenge: The Work of Agora Association in Vaulx-en-Velin*, France, in Booth et al. op. cit, pp. 185-202.
- Cohn, B., S. (1996) *Colonialism and its forms of Knowledge*, British in India, Princeton, Princeton University press.
- Commission on Global Governance, (1995) *Issues on Global Governance*, Kluwer Law International.

- Downey, J., McGuigan, J. (1999) *Technocities*, Sage Publications.
- Eriksen, T.H. (1993) *Ethnicity and Nationalism, Anthropological Perspectives*, London, Pluto Press.
- Festugiere, A.J. (1999) "Grece antique", in *Encyclopédie Universalis*, cd-rom.
- Fustel de Coulanges (1830-1889) *La Cité antique*, Paris, Hachette.
- Gil, F. (1999) "Identité" , in *Encyclopédie Universalis*, Cd- Rom.
- Ginio, R. (2006) *French Colonialism Unmasked*, Lincoln and London, University of Nebraska Press.
- Guillemord, A.M. (2000) *Aging and the Welfare State Crisis*, London, University of Delaware Press.
- Halimi, S. (2000) "When Market Journalism Invades the World", in Lechner, F.J., & Boli, J. (eds.), op.cit.
- Heidenheimer, A.J., Johnston, M., (eds.) (2006) *Political corruption, concepts and contexts*, New Brunswick, London, transaction Publishers.
- Inda, J. X., Rosaldo, R.(2002) *The Anthropology of Globalization*, A reader, UK, Blackwell.
- Jouve, B., (2005) "Metropolitan Democracies, from Great transformation to Grand Illusion?", in Booth et al., op. cit., pp. 223-250.
- Labbe, D. & Croizal, M. (1992) *La Fin des syndicates*, Paris, l'Harmattan.
- Landy, F. (1993) "Campagnes et villes de l'Inde, deux cultures antagonists?", in *Cahiers des Sciences Humaines*, ORSTOM, no. 2-3.
- Lechner, F.J., & Boli, J. (eds.) (2000) *The Globalization Reader*, Oxford, Blackwell.
- Matterlat, A. (1999) "Mondialisation et culture", in *Encyclopédie Universalis*, Cd-Rom.
- Michel, A. (1971) *Histoire des doctrines politiques à Rome*, Paris, PUF.
- Mosse, C. (1989) *Histoire des doctrines politiques en Grèce*, Paris, PUF.
- Mucchielli, A. (1999) *L'Identité*, Paris, PUF.
- Naim, T. (1997) *Faces of nationalism*, Janus revisited, UK, Verso.
- Nanda, S. (1998) *Cultural Anthropology*, New York, ITP.
- Parker, Geoffrey (2004) *Sovereign City*, UK, Rektion Books.
- Rochefort, Michel (1999) "Ville, réseaux urbains", in *Encyclopédie Universalis*.
- Rouland, N. (1990) *L'Anthropologie Juridique*, Paris, PUF.

- Ruano- Borbalan, J.C., (Coord.) (1998) *L'Identité, l'individu, le groupe, la société*, Paris, Editions Sciences Humaines.
- Schnapper, D. (1996) *Intégration et exclusion dans les sociétés*, in Paugam, S., 1996. *L'Exclusion, l'état des savoirs*, Paris, La découverte.
- Sindzingre, N. (1999) "Identité (Anthropologie)", in *Encyclopédie Universalis*, Cd-Rom.
- Smith, A. (1999), "The Politic of Culture: Ethnicity and Nationalism", in, Inglod, T., *Companion Encyclopedia of Anthropology*, London, Routledge.
- Soboul, A. (1970) *La civilisation et la révolution Française*, Paris, B. Arthaud.
- Taylor, P.J. (2004) *World City Network: a Global Urban Analysis*, UK, Routledge.
- Thiesse, A.M. (1999) "La Lente invention des identités nationales", in *le Monde Diplomatique*, Juin.
- Timmonen, V. (2003) *Restructuring the Welfare State, Globalization and Social Policy reform in Finland and Sweden*, MA, USA, Edward Elgar.
- Timmons Roberts, J., Hite, A. (2000) *From Modernization to Globalization, Perspectives on development and Social Change*, Oxford, Blackwell Publishing.
- Tsebelis, g. (1997) *Bicameralism*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Wacquant, L., 2006, *Parias urbains, ghettos, banlieues, Etat*, Paris, La Découverte.
- Wainwright, H. (2003) *Reclaim the State, experiments in popular democracy*, UK, Verso.
- Zeneidi-henry, Dj. (2002) *Les SDF et la ville, géographie du savoir suivre*, Paris, Bréal.